



توکل بر خدا و مقاومت؛ دو عامل پیروزی است/ بلای مدیریت

آیت الله مصباح یزدی گفت: انسان یک انگیزه درونی دارد که می‌خواهد هم‌رنگ جماعت شود، و وقتی می‌بیند عده‌ای امتیازات و ویژگی‌هایی دارند، می‌خواهد همه چیز را از آن‌ها بگیرد.

آیت الله مصباح یزدی گفت: انسان یک انگیزه درونی دارد که می‌خواهد هم‌رنگ جماعت شود، و وقتی می‌بیند عده‌ای امتیازات و ویژگی‌هایی دارند، می‌خواهد همه چیز را از آن‌ها بگیرد.

به گزارش خبرگزاری مهر، آن چه پیش رو دارید گزیده‌ای از سخنان آیت الله مصباح یزدی در جلسه اخیر درس اخلاق وی است.

توکل بر خدا و پایداری بر حق؛ رمز پیروزی

در جلسات گذشته محور بحث هایمان آیات ابتدایی سوره قصص بود که در آن خداوند از یک سو سمبلی از طغیان، عصیان، خودخواهی، خودبزرگ بینی و برتری طلبی را به نام فرعون معرفی می‌کند و از سوی دیگر نمادی از رحمت و هدایت به نام حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام را. مقصود از این بخش از داستان بیان این مطلب است که اگر کسانی که در جوامع انسانی مورد استضعاف و تحت فشار و اذیت و آزار دیگران قرار می‌گیرند، در راه صحیح خودشان صبر و استقامت کنند، خدا به آن‌ها کمک خواهد کرد و بر دشمنان شان پیروز می‌شوند. بهترین آیه‌ای که این مطلب را بیان می‌کند آیه پنجم از همین سوره است که می‌فرماید: وَتَرِيدُ أَنْ تَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.

خداوند با کسی خویشاوندی ندارد

در ادامه به مسئله بسیار مهمی می‌رسیم که خیلی از ما درباره آن ابهام داریم، و آن این است که ما تصور می‌کنیم اگر قومی مشمول لطف و عنایت الهی شدند، خداوند به آن‌ها رحمتی داد، از گرفتاری‌ها نجات شان داد، به آن‌ها هدایت خاصی داد و پیغمبری در میان شان مبعوث کرد، این‌ها یک امت استثنایی هستند و خداوند نظر خاصی نسبت به آن‌ها دارد و دیگر هر کار نکنند خیلی به آن‌ها سخت نمی‌گیرد. برای مثال، یهودیان درباره خودشان تعبیر «شعب مختار» (به معنای جامعه برگزیده) را به کار می‌برند. در برخی از آیات قرآن نیز از قول آن‌ها آمده است که می‌گویند: خدا ما را عذاب نمی‌کند و اگر عذابی هم باشد چند روزی بیشتر نیست.

ممکن است ما هم این طور تصور کنیم و بگوییم خدا در میان اقوام مختلفی که در عالم هستند گروهی را انتخاب کرده و بهترین، کامل ترین، و عزیزترین پیغمبرش را برای آن‌ها فرستاده است. ما از کسانی هستیم که خداوند این قدر به آن‌ها مرحمت و لطف کرده است؛ بنابراین ما یک امت استثنایی هستیم، خدا به ما نگاه دیگری دارد، و اگر کار غلطی بکنیم، یا جنایتی هم مرتکب شویم بر ما سخت نمی‌گیرد! گاهی نیز با تفسیرهای نادرستی که از برخی از روایات می‌کنیم به این تصور بیشتر دامن می‌زنیم. از این جهت شاید باکی نداشته باشیم که برخی از گناهان بزرگ را مرتکب شویم و نسبت به وظایف دینی و اجتماعی مان بی تفاوت باشیم.

آیاتی از قرآن در همین داستان بنی اسرائیل، ریشه این فکر غلط را می‌خشکاند و به ما می‌فهماند که خداوند با کسی خویشاوندی ندارد. او سنت‌هایی دارد و نسبت به آن‌ها خیلی دقیق است. البته در روایات نیز به این نکته‌ها تصریح شده است. برای مثال از امام باقر سلام الله علیه نقل شده است که فرمود: لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ ... مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعًا فَهُوَ لَنَا وَلِيٌّ وَمَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِيًا فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ. [۱] ولی گاهی برخی از ما تصورات دیگری می‌کنیم و خیال می‌کنیم همین اسم شیعه و محب اهل بیت کار ما را راه می‌اندازد و مشکل ما را حل می‌کند.

اتفاقاً در ابتدای همین روایت، حضرت می‌فرماید: أَيْ كَتَفِي مَنْ اتَّخَلَ النَّشِيعَ أَنْ يَقُولَ يَحْيَا أَهْلَ النَّبِيتِ؛ آیا برای شیعه همین بس است که بگوید ما اهل بیت را دوست می‌داریم؟! ... قُلُوْا قَالَ إِيَّيْ أَحِبُّ رَسُوْلَ اللَّهِ وَرَسُوْلُ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ عَلِيٍّ؛ برخی خیال می‌کنند همین که می‌گویند ما علی را دوست می‌داریم، کار تمام است! خب به جای علی علیه السلام بگویند محمد صلی الله علیه و آله را دوست می‌داریم. مقام پیامبر که بالاتر از علی است! با این ادعاها کاری درست نمی‌شود.

فرعون بسیاری از بنی اسرائیل که حاضر نبودند در مقابل او خضوع کنند و معتقد به خدای واحد و دین حضرت ابراهیم بودند را زندان کرد، همان طور که وعده زندان را به حضرت موسی نیز داد و گفت: لَئِنْ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ. خداوند در سوره اعراف در این باره می فرماید: بنی اسرائیل نزد موسی آمدند و گفتند: أَوْذَيْنَا مِنْ قَبْلُ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا؟ [۲] این چه وضعی است؟! ما سال ها منتظر این بودیم که شما بیایید و ما را نجات بدهید؛ حالا شما آمده اید نه تنها نجات پیدا نکرده ایم بلکه ما را می گیرند و زندان می کنند، اذیت مان هم بیشتر شده است. فکر می کنید دستورالعمل حضرت موسی چه بود؟ حضرت تاکتیک های سیاسی و مبارزاتی مطرح نکرد. سفارش موسی این بود که از خدا کمک بخواهید و صبر داشته باشید؛ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ. [۳]

آیا این آیه به درد امروز ما نمی خورد؟! مسلمان ها در اغلب کشورهای اسلامی احساس می کنند که در مقابل قدرت های غربی صفر هستند. البته در گذشته ما هم همین طور بودیم. مردم ما می گفتند: هنر، قدرت، علم، تکنولوژی، ثروت ها، قدرت نظامی و خلاصه همه چیز دست آن هاست، ما چه کار می توانیم بکنیم؟! نخبگان در کشور ما می گفتند: ما در هاضمه انگلیس هضم شده ایم، چه کار می توانیم بکنیم؟ اکنون نیز این سخن تقریباً همه کشورهای اسلامی است؛ البته به غیر از کسانی که به برکت امام بیدار شدند؛ ابتدا خود ما و سپس کسانی که از ما یاد گرفتند. حتی در درون کشور جمهوری اسلامی نیز کسانی هستند که ته دلشان همین است. ممکن است خیلی معروف باشند و پست هایی نیز داشته باشند، اما باورشان این است.

اوائل که حضرت امام رضوان الله علیه حرکت خود را شروع کردند، بسیاری از بزرگان می گفتند: مشیت جلوی درفش را نمی گیرد. درفش دست شما را سوراخ می کند. شما در مقابل سلاح ها و تکنولوژی آن ها قدرتی ندارید و شما را نابود می کنند؛ بی خود خودتان را به زحمت نیاندازید! حتی به امام نصیحت می کردند که مردم را به راهی نبرید که این طور خون شان را بریزند و زندان و شکنجه شان کنند. گاهی وقتی بعضی از مردم به شهادت می رسیدند، برخی می گفتند: چه کسی جواب این خون ها را می دهد؟! همان طور که ملاحظه می فرمایید نمونه اش را ما نیز داشته ایم.

در زمان حضرت موسی، یک مشیت مردم آواره که مصریان آن ها را سربار خود می دانستند، در مقابل قدرت کسی مثل فرعون چه کار می توانستند بکنند؟ بچه هایشان را می کشتند، زن هایشان را به خدمتکاری می گرفتند و هیچ چیز از خودشان نداشتند. این انتظار را داشتند که با آمدن حضرت موسی مشکلاتشان حل شود، اما بدتر شد. نزد حضرت موسی آمدند و گله کردند. حضرت موسی در جواب شان فرمود: اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا؛ به خدا تکیه کنید و از او کمک بخواهید! توکل بر خدا و مقاومت؛ این دو تا عامل پیروزی است؛ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَذُوْكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ. [۴] امید داشته باشید که خدا دشمن تان را از بین ببرد و شما را به قدرت برساند؛ آن وقت ببیند شما چه کار می کنید.

عذاب های الهی و نابودی فرعونیان

اگر بعضی از افراد ضعیف النفس امروزی این سخن را از حضرت موسی می شنیدند، چه می گفتند؟ می گفتند: ما را دارند می کشند، بچه ها را داخل شکم مادرشان از بین می برند، جوان هایمان را سر می برند، و زن هایمان را به بیگاری و کلفتی می گیرند، آن وقت شما می گویی ما پیروز می شویم و این قدرت عظیم فرعون هلاک می شود؟! شاید برخی ته دل بخندند و بگویند: این چه می گوید؟ می خواهد ما را فریب بدهد! این قدرت چگونه از بین می رود؟! اما جریان گذشت و بعد از همه این شکنجه ها و آزارها وقتی به کلی جامعه بنی اسرائیل از هم گسیخته شد، خداوند دست به کار شد. وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّيْنِ وَنَقَصَ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذْكُرُونَ. [۵] وقتی فرعونیان طغیان را به این حد رساندند، خداوند یک گوشمالی تنبیهی به آن ها داد.

عذاب هایی که خداوند نازل می کند بر چند گونه است و بخشی از آن ها عذاب تنبیهی است. در این نوع از عذاب خداوند کسانی را به سختی هایی مبتلا می کند تا به خود بیایند و ضعف و نیاز خودشان را نسبت به خدا درک کنند. خدا این عذاب را نسبت به فرعونیان اعمال کرد. در آن زمان بیشتر درآمدها از راه کشاورزی بود. آن ها به خشکسالی و آفت مبتلا شدند و درآمدها کم و فقر بر جامعه غالب شد. اما آن ها در مقابل این تنبیه به هوش نیامدند.

حتی برعکس، آن را به حضرت موسی و یارانش نسبت می دادند و می گفتند: این از نکبت موسی است؛ تا موسی نیامده بود ما این گونه خشکسالی ها را نداشتیم؛ قَدْ جَاءَهُمُ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيِّرُوا يَمْؤِسَی

وَمَنْ مَعَهُ إِلَّا إِيْمًا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنْ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. [۶] آن ها به جای این که عذرخواهی کنند، بر طغیان شان افزوده شد و به موسی گفتند: تو خیال می کنی ما با این سحر و جادوهایت که موجب خشکسالی و زحمت می شود، تسلیم می شویم؟! ابدًا؛ وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِّتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَخْنُ لَكَ يَمُؤْمِنِينَ. [۷] هر کاری بکنی ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم.

وقتی کار به این جا رسید، خداوند متعال بر تنبیهاتش افزود. قَارُسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالْدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ؛ [۸] در روایات آمده است که هر کدام از این عذاب ها در یک سال اتفاق افتاد. کار به جایی رسید که دیگر نتوانستند به طغیان شان ادامه دهند. برای مثال طوفان می آمد تمام اراضی و خانه هایشان پر از آب می شد، زمین ها و محصولاتشان از بین می رفت و خانه هایشان خراب می شد ولی در عین حال برای خانه های بنی اسرائیل هیچ اتفاقی نمی افتاد. ملخ می آمد هر چه خوردنی بود می خورد، اما به خانه های بنی اسرائیل وارد نمی شد. دیگر کارد به استخوانشان رسید و مرگ را هر روز می دیدند.

ناچار نزد موسی آمدند و گفتند: يَا مُوسَى اذْخُلْنَا رَحْمَةً رَبِّكَ يَمَا عَهْدَ عِنْدَكَ لِنِ كُشَفَتْ عَنَّا الرَّجْزَ لِنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلِتُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ؛ تو گفته بودی که ما بنی اسرائیل را رها کنیم و با تو بفرستیم، ولی حاضر نبودیم؛ و گفته بودی که این عذاب ها نازل می شود، ما باور نمی کردیم. اما حالا دیگر باور کردیم. ما تسلیم هستیم! اگر خدا این عذاب را از ما بردارد، ما بنی اسرائیل را رها می کنیم به هر جا می خواهی آن ها را ببر! افزون بر این تو را هم تصدیق می کنیم.

قَلَمَّا كُشِفَتْ عَنْهُمْ الرَّجْزَ إِلَى أَجَلٍ هُمْ بِالْعَوَةِ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ؛ [۹] حضرت موسی قبول کرد و با آن ها عهد بست که تا فلان مدت دست از کارهایشان بردارند و بنی اسرائیل را اذیت نکنند، اما آن ها باز به جای این که تشکر کنند و به قول خودشان عمل کنند، عهدشکنی کردند. قَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ يَأْتُهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ؛ [۱۰] این بود که دیگر به حساب شان رسیدیم و آن ها را در دریا غرق کردیم. وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا؛ [۱۱] فرعونیان را غرق کردیم و اموال آن ها را در اختیار کسانی قرار دادیم که تحت استضعاف همین فرعونیان بودند. وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْخُسْفَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ يَمَا صَبَرُوا؛ ما کار بنی اسرائیل را در آن حد نهایی به سامان رساندیم و هرچه به آن ها وعده داده بودیم، عمل کردیم. چرا؟ دلیلش چه بود؟ بما صبروا. البته صبر به معنای دست روی دست گذاشتن نیست. صبر یعنی استقامت، مقاومت و پایداری. وَدَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرُشُونَ؛ همه آن ساختمان ها و کاخ هایی را که فرعونیان ساخته بودند، ویران کردیم و این ها به زندگی مرفه و راحتی رسیدند.

سنت استثناناپذیر امتحان

تا این جا توضیحی درباره آیاتی بود که از سوره قصص خواندیم، اما از این جا بخش دیگری از داستان شروع می شود که پاسخ سؤالی است که ابتدای جلسه مطرح کردم. بسیاری از مردم خیال می کنند وقتی خداوند به کسانی نعمت هایی داد و آن ها هم از خدا دم می زنند و یکی دو رکعت نماز می خوانند، یا دم از ولایت علی علیه السلام می زنند، دیگر کار تمام است و خداوند نسبت به آن ها هیچ گاه سخت نمی گیرد. خداوند در این آیات به صورت عینی این مسئله را به ما نشان می دهد که این طور نیست که اگر ما به قومی نعمت و عزتی دادیم و هدایت شان کردیم، دیگر سعادتشان تضمین شده باشد.

تازه جامعه ای به نام جامعه بنی اسرائیل به وجود آمد و اکنون اول کار است؛ عَسَى رَبِّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِقَكُمْ فِي الْأَرْضِ؛ امید است که به زودی خداوند دشمن تان را نابود کند و شما را بر اموال شان مسلط کند؛ اما خیال نکنید که این پایان کار است؛ قَبِيظَرٌ كَيْفَ تَعْمَلُونَ؛ حالا نوبت شما شروع می شود و شما باید امتحان شوید. فرعونیان امتحان شدند، امتحان بدی دادند و عهدشکنی ها کردند. خداوند نیز آن طور با آن ها معامله کرد. حال خداوند به شما عزت داد؛ قَضَلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ؛ شما را در زمان خودتان بر همه جهانیان برتری دادیم، ولی بعد از همه این ها تازه پرونده ای برای خود شما باز شد؛ لَنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ؛ [۱۲] ببینیم حالا شما چه کار می کنید؟!

آیا این آیات درسی برای ما ندارد؟! خداوند منتی بر ما گذاشت که در طول ۱۴۰۰ سال تاریخ اسلام، در کشورهای اسلامی کم نظیر یا بی نظیر بود، و هنوز زود است که بفهمیم چه نعمت عظیمی است و چه برکاتی داشته است. اما آیا حال که این نعمت را به ما داد، کار ما تمام شده است؟ دیگر خیالمان راحت باشد؟ اکنون مصداق این آیه ماییم؛ لَنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ؛ اکنون نوبت شماست! شما باید سر امتحان بیایید، ببینیم چه می کنید! شاید برسید مگر چه می شود؟ آیا احتمال دارد ما کافر یا بت پرست شویم؟ جواب این است که انحراف یک نوع نیست.

مرحوم امام رضوان الله عليه در بحث های اخلاقی شان خطاب به طلاب می گفتند: خیال نکنید وقتی شیطان می خواهد ما را فریب بدهد، به ما پیشنهاد فلان گناه زشت در خیابان را می دهد. او کاری را به ما پیشنهاد می کند که گناهِش از آن بیشتر است ولی ظاهرش هیچ نمایشی ندارد؛ با ما کاری می کند که به گمراهی مردم از دین خدا کمک کنیم و مردم را از مسیر صحیح شان باز بداریم. این کار از دست هیچ جانی در عالم بر نمی آید، اما از دست ما بر می آید، و ضررش هم بسیار بیشتر از شرب خمر و زناست.

خداوند فرعون زمان ما را نیز از بین برد. اگر فرعون را در دریا غرق کرد، این را آواره کرد. از این کشور به آن کشور، هر جا می خواست برود راهش نمی دادند. همین آمریکایی ها که بیشترین سود را از او می بردند، راهش ندادند. گفت می خواهم برای معالجه بیایم، به او ویزا ندادند و به پاناما رفت. حال ما خیال می کنیم که دیگر کار ما تمام شد و شعب مختار و تافته جدا بافته هستیم؟! اشتباه نکنیم! ما در معرض امتحانی سخت تر از امتحان زمان پهلوی هستیم زیرا هر چه انسان رشد کند، هر چه نعمت های خدا برایش بیشتر باشد، امتحاناتش سخت تر خواهد بود.

ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ؛ شما را جانشین پهلوی ها کردیم تا ببینیم شما با دین خدا، احکام خدا و خلق خدا چه می کنید. آیا وظیفه تان را درست می شناسید؟ آیا به دنبال آن می روید که یاد بگیرید و عمل کنید یا خودتان را به نشنیدن می زنید و هر چه خودتان دوست دارید، مطرح می کنید؟! آیا شما هم آن بخش از دین را می گیرید که با ذوق و سلیقه تان وفق می دهد و آن های دیگر را به فراموشی می سپارید؟! ما در معرض هر دو طرف هستیم. این سنت الهی استثنانپذیر است. سنت امتحان از هیچ فرد و هیچ قومی برداشته نخواهد شد.

بلای مُدپرستی

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ [۱۳] پس از نابودی فرعونیان، بنی اسرائیل به دستور حضرت موسی به سوی سرزمین مقدس حرکت کردند. هنوز از مصر چندان دور نشده بودند که به قومی رسیدند که بر زمین مرتفع و سرسبزی زندگی می کردند. آن ها بت خانه و بت های بسیار زیبایی داشتند و به بت پرستی مشغول بودند. بنی اسرائیل یک مرتبه همه چیز یادشان رفت.

نگفتند که ما سال ها تحت فشار فرعونیان و منتظر حضرت موسی بودیم؛ گناه ما این بود که دین توحیدی داشتیم، تابع حضرت ابراهیم بودیم، و آن ها به همین دلیل ما را اذیت می کردند؛ همه این ها را فراموش کردند. نزد موسی آمدند و گفتند: يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ؛ یک خدایی مثل این ها برای ما درست کن! این خدایی که تو می گویی که او را نمی بینیم، صدایش را نمی شنویم و نمی توانیم به سر و صورتش دست بکشیم و تبرک بجویم، و به درد ما نمی خورد! بین این ها چه خدای قشنگی و چه جای خوب و سبز و خرم دارند! یک چنین چیزی برای ما درست کن!

این درخواست آنان بسیار زشت بود. آمده اند نزد حضرت موسی، پیغمبر خدا، منادی توحید، آن کسی که به برکت دین خدا و استعانت از خدا آن ها را از همه بدبختی ها نجات داده است، می گویند یک چنین خدایی برای ما درست کن! این مسئله یک نکته روانشناختی دارد که توجه به آن برای ما بسیار کارساز است. آدمیزاد یک انگیزه درونی دارد که می خواهد همزیست جماعت شود، و وقتی می بیند عده ای امتیازات و ویژگی هایی دارند، می خواهد همه چیز را از آن ها بگیرد. می گوید هر جور آن ها راه می روند، من هم باید راه بروم؛ از فرق سر تا ناخن پا باید فرنگی شویم تا بتوانیم مثل آن ها از این تمدن نوین استفاده کنیم! نمونه های کوچکی که همه ما با آن آشناییم همین مدهای لباس و اصلاح سر و صورت است.

گاهی افراد به دنبال مدهایی می روند که اصلاً هیچ وجه معقولی ندارد. این ویژگی به این دلیل است که انسان برای انتخاب باید دو گرایش داشته باشد و اگر همیشه گرایشش به طرف خیر باشد، انسان نیست. خدا همان طور که فرشتگان و انبیا را برای هدایت انسان فرستاده است، شیطان را نیز قرار داده است تا انتخاب معنا پیدا کند. چنین میلی در انسان وجود دارد که اگر پذیرفت که کسی بر او امتیازی دارد، به شدت می خواهد از او در همه امور تبعیت کند. این میل ریشه شیطانی دارد.

بنی اسرائیل دیدند عده ای که زندگی خوشی دارند و در جای خوش آب و هوایی با بت خانه و بت های زیبایی زندگی می کنند، گفتند ما هم اگر بخواهیم، مثل این ها شویم، و باید بت داشته باشیم؛ همان چیزهایی که در دل بسیاری از جوان هاست که می گویند اگر بخواهیم مثل فلان هنرمند شویم باید قیافه مان چنین باشد، باید شلوارمان هم مثل آن ها پاره پاره باشد! آخر این دو با هم چه ربطی دارد؟! اگر آن طرف ویژگی خوبی دارد آن خوبی اش را یاد بگیر! ولی این زمینه در انسان وجود دارد و شیطان فریبش می دهد.

[۱]. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲۸؛ rlm، ص ۷۴.

[۲]. اعراف، ۱۲۹

[۳]. همان، ۱۲۸.

[۴]. همان، ۱۲۹.

[۵]. همان، ۱۳۰.

[۶]. همان، ۱۳۱.

[۷]. همان، ۱۳۲.

[۸]. همان، ۱۳۳.

[۹]. همان، ۱۳۵.

[۱۰]. همان، ۱۳۶.

[۱۱]. همان، ۱۳۷.

[۱۲]. یونس، ۱۴.

[۱۳]. اعراف، ۱۳۸.